

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود در دلالت صیغهی افعال بر وجوب که مرحوم نائینی فرمودند مسلماً صیغهی افعال دلالت بر امر است و اینکه امر است و حکم به واجب می‌کند اما انما الکلام در وجهش ، بعد ایشان به همین مناسبت عرض کردم اینها همه‌اش مناسبت شده بحث مستقلی فرمودند دیگر ما هم چون روز آخر است دیگر بحث مستقلی نمی‌کنیم به همین مقداری که ایشان فرمودند .

ولکنها ایشان می‌فرمایند که گفتند وجوب استحباب مرکب است این معروف است بعد ایشان می‌فرمایند نه هر دو چون بسیطند برای شدت و ضعف وجوب و استحباب حقیقت واحده مقوله بالتشکیک اصولاً تعبیر مقوله در اعتباریات غیر صحیح است ، فالوجوب عبارة عن الطلب الشدید والاستحباب عبارة عن الطلب ، طلب ربطی به وجوب ندارد ولكن الانصاف خود مرحوم نائینی ان هذه الدعوى کاسبقاتها واضحة الفساد لوضوح ان الطلب لا یقبل الشدة والضعف بعد ایشان نشان می‌دهد که مثلاً می‌گوید برای اینکه آدم آب را بخواند برای اینکه بخورد برای خوردن آب بر زندگی انسان متوقف است یا آب را می‌خواهد برای اینکه مثلاً خودش را خنک بکند با هم دیگر فرق می‌کند می‌گوید وجدان اقوی شاهد است بر این مطلب .

و این مطلب که آیا در غایت محبوبیت هست ان لم یکن یرجع فیها الی اللغة بل العرف بیاک این عرف در این است ، بله اگر باشد لا یختلف التصدی النفس المستطیع لحركة العضلة بخلاف ذلك این النفس المستطیع این را ایشان یک شرحی سابقاً چون ایشان یک بحثی را که مطرح فرمودند که ما نخواندیم الامر الرابع بود در اتحاد طلب و اراده به این مناسبت متعرض جبر و تفویض شدند این از صفحه‌ی در این کتابی که من دارم از صفحه‌ی ۱۳۰ به بعد اینکه مثلاً مستطیع طلب چیست و اراده چیست این‌ها ایشان در آنجا شرح داده این مطلب را اینجا یک کمی اجمال دارد لکن به آن بحث برگردیم چون آن بحث را ما نخواندیم کلاً

این مراد تصدی النفس اصطلاحاً به این می‌گویند اراده‌ی تکوینی ، اراده‌ی تکوینی آن است که مستطیع حرکات خود بدن است ، مثلاً من اراده می‌کنم این چای را بخورم دستم را می‌برم چای را می‌خورم بل ان بعث النفس للاعضلة فی کلی المقامین علی نسق ، مقامین یعنی استحباب وجوب علی نسق واحد نعم ربما تختلف الارادة بالشدة والضعف کسائر ، اراده هست اما ربطی به قسمت تصدی ندارد ، لان الارادة ما لم تکن واسعة الى حد الشوق المؤکد این تفصیل را ایشان در آنجا گفتند نمی‌دانم تصور و تصدیق با عزم و جزم و الی آخره دیگر چون فرمودند ما تکرار نمی‌کنیم

الذی لا مرتبة بعده لا تكون مستطبعة لتصدى النفس هذا فى طلب الفاعل وارادته مراد از طلب فاعل اراده‌ی تکوینی است ، طلب صدق طلب در طلب تکوینی خیلی بعید است ، علی ای حال و قس علی ذلک طلب الامر یعنی تشریعی طلب آمر هم همینطور است و انه لا یختلف بعث الامر حسب اختلاف ملاکات البعث یعنی ملاکاتش گاهی ملاک مثلا استحباب است مثلا آب می خواهد خودش را خنک کند گاهی ملاک وجوب است می خواهد آب را بخورد الا بل انه فی کلی المقامین یقول افعل وبعث المامور نحو المطلوب ویقول مولویا اغتسل للجمعة كما یقول اغتسل للجنابة در هر دو یک تعبیر را به کار می برند فدعوى اختلاف الطلب فى الشدة الضعف وكونوا ذلک مما لا وجه له این نکته را نمی شود قبول کرد .

البته عرض کردم در اعتباریات شدت و ضعف معنا ندارد به اعتبار آثار چرا مثلا اگر این کار را کرد مطبش یک روز تعطیلی می شود این کار را کرد مطبش را یک ماه تعطیل می شود اگر این کار را کرد مثلا غرامت مالی اش اینقدر است این داریم اختلاف آثار هست اما این که خودش اختلاف شدت و ضعف در خود طلب باشد نه آن که در طلب هست در اراده هست شدت و ضعف چون جزو کیفیت نفسانیه است .

به هر حال دیگر چون مطالب ایشان اگر توجه بشود نفی است یعنی نقدش واضح است والذی ینبغی ان یقال ان الوجوب انما یکون حکما عقلیا اینکه وجوب به حکم عقلی گرفته این دیگر از آن هم اعجب است وجوب اعتماد شرعی است ، لا انه امر شرعی ینشئه الامر قطعاً همینطور است عرض کردم مرحوم آقا ضیاء هم این مطلب را دارد که دیروز هم شرحش را اجمالاً عرض کردیم هم گفتیم قابل قبول نیست حتی یکون مفاد الصیغة ومدلولها اللفظی ، مدلولها اللفظی لکنه در وعاء اعتبار قانونی ، مدلول لفظی هست اما

آن وقت چون اعتبار قانونی است با اختلاف آثار فرق می کند نکته‌ی اساسی اش آن است که ما هو مقالة من یقول لوضعها بذلک اگر مراد از قائل این است لغتا درست نیست نه عقلاً درست است نه لغتاً . عرض کردیم مضافاً که من یک بار دیگر هم عرض کردم این تقسیم حکم به مولوی و ارشادی یا حکم وضعی و تکلیفی این معروف است و عرض کردیم در باره‌ی حکم‌های تکلیفی و وضعی مجموعاً چهار قول وجود دارد مجموع اقوال و احتمالات چهارتا است یکی اینکه حکم تکلیفی جعلی است حکم وضعی جعلی نیست این از بعضی عبارات اهل سنت در می آید که حکم وضعی اخبار است اصلاً حکم نیست .

مثلاً اقم الصلاة لدلوك الشمس ، اقم الصلاة تکلیف است دلوک الشمس حکم وضعی است این به منزله‌ی خبر است این درش جعل ندارد خبر می دهد که وقت نماز ظهر است این طوری است قول دوم به عکس این است که حکم تکلیفی امر تکوینی است آن یکی نه جعلی است ظاهر آقا ضیاء شاید این طور باشد چون حکم را اراده‌ی ابراز اراده می داند .

اینکه هر دویش مثلاً جعل باشد هم حکم تکلیفی و این همان مشهور بین علماست و اینکه هر دویش غیر جعل باشند مثل تصویر جمع بین دو تا مجموعه‌ی احتمالات و اقوال در حکم تکلیف وضعی سابقاً عرض کردیم چند بار عرض کردیم چهار تا احتمال هست و صحیحش این است که هر دو جعلی هستند .

یکی از حضار: مثل حکم وضعی را ما سوای حکم تکلیفی می‌گیرید هر چیزی را ما سوای آن احکام خمس بود می‌شود وضعی ؟
آیت الله مددی: بله می‌شود وضعی .

حکم تکلیفی یا به اصطلاح حکم مولوی آن است که مستطیع یک نوع کیفر باشد اگر مستطیع کیفر بود حکم می‌شود نبود نبود ، بله و معنی کون الوجوب حکماً عقلیاً هو ان العبد لا بد ان ينبعث ان بعث المولى عرض کردیم تفکر هم عبد و مولی خوب بر اینها حاکم بوده لا اشکال الا ان یرد منه الترخيص بعد ما كان المولى قد اعمل ما كان من وظيفته ، وظیفه‌اش ابراز هست اما ابراز استحباب می‌کند ابراز وجوب می‌کند ، به مجرد ابراز بگوئیم وجوب است این اثبات نمی‌شود .

یکی از حضار: حالا که اصلاً نگاه مولی به عبد هم نداشته باشد از الفاظ شارع وجوب می‌تواند برداشت بکند ؟
آیت الله مددی: عرض کردم بحث ادبیات ما ادبیات روایت ما ادبیات عبد و مولی است خوب این را که قبول کردیم
یکی از حضار: نه خوب اینکه دلیل نمی‌شود برای اینکه حکم عقلی است

آیت الله مددی: بله این دلیل نمی‌شود نه .

بعد هم این مفادش اگر مفاد عقل باشد و امر و اینها لازمه‌اش این است که ما قائل به بردگی تکوینی باشیم اگر حکم عقل باشد ، باید بگوئیم مولی است این نیست این ، خود روابط عبد و مولی در تاریخ یک نواخت نیست و در فرهنگ‌های مختلف در جوامع مختلف ، فرض کنید در کشور آمریکا یک جور بود هند یک جور بود ایران یک جور بود کشورهای عربی یک جور بود کشورهای فرض کنید چین و اینها خود این روابط عبد و مولی یک جور نیست روابط عبد و مولی را هم به نظر ما قانون معین می‌کند شریعت معین می‌کند نمی‌توانیم روابط عبد و مولی را معیار قانون قرار بدهیم اصلاً دقت کنید .

نه اینکه چون ببینیم عبد با مولی چه کار کرد مولی با عبد چه کار کرد ما در آن اساس بیابیم خطابات شرعی را تفسیر بکنیم اصولاً رابطه‌ی عبد و مولی در نظر ما از نظر شرعی شارع می‌گوید که مولی چه وظیفه‌ای دارد چطور با عبدش رفتار بکند چه کار بکند نمی‌شود معیار را اصول قرار بگیرد اصول هم معیار فقهی قرار بگیرد یعنی زیر بنای اصول بشود رفتار عبد و مولی معیار فقه هم بشود رفتار یعنی بحث اصولی ، بحث اصولی هم بشود و ، اصلاً این راه درستی نیست .

یکی از حضار: اصلا مایز این حکم عقلی و عقلانی به چه می گویند؟

آیت الله مددی: مایزش این است که حکم عقلانی ریشه های عقلی دارد لکن چون عقلاء سیره های اجتماعی دارند ممکن است در بعضی از موارد یک تسامحاتی بکنند، در حکم عقل تسامح کنند. اینکه مرحوم شیخ می گوید استصحاب در حکم عقلی جاری نمی شود برای همین نکته است چون عقل تا تمام موضوع را با تمام نکاتش احراز نکند نمی تواند حکم بکند.

مثلا اگر معلوم شد که پدر مثلا این پسر را برای تادیب زده خوب آن هم حکم می کند که این حسن است، اما احراز باید بکند برای تادیب تمام نکات را، آن وقت اگر یک حکمی سابقا بود حالا بخواهد بگوید آن حکم باقی است تا این احراز نکند نمی تواند بگوید باقی است این فرقش هست.

اما در سیر عقلانی نه چون جامعه است مثل حجیت، حجیت حکم عقلی نیست حکم عقلانی است در سیر عقلانی چون جامعه است و اداری جامعه ممکن است بعضی از تسامحات مثلا فرض کنید اگر رفتند دادگاه، دادگاه حکم کرد بله این پدر به نحو ادب زده قبول می کنند برای حفظ جامعه اما ممکن است عقل قبول نکند بگوید آقا شما دقیقا نگفتید اینجا یک نکته ای دارد که علم مثلا می گوید این تادیب نیست.

همین مسابقات فوتبال هست به اصطلاح سابقا به نظر فوتبال عمل می کردند حالا آمدند مثلا یک دستگاه هم گذاشتند مثلا کامپیوتر را نگاه می کند که اگر داور هم اشتباه کرده باشد جلوی آن را بگیرد. اصولا آن چه که به انسان مربوط می شود طبیعتش این جوری است ممکن است درش کم و زیاد باشد اما وقتی از خودش خارج می کند آن دقتش طبیعتا بیشتر می شود.

یکی از حضار: آن رابطه ی قانون با قانون مندان اگر قانون بگوید باید خوب این مفهوم باید را این کسانی که می خواهند

آیت الله مددی: این باید را خود قانون معین می کند که، یعنی وجوب شرعی مثلا وجوب شرعی در ذمه هست یا نه این را قانون معین می کند آن که در لغت هست فقط درخواست شدید، درخواست است، واداشتن است، این در لغت است. اما این درخواست فقط همین است عرض کردم عده ای از علما هستند اسم نمی برم مثلا امر را فقط بعث می دانند هیچ چیز دیگری درش نیست فقط بعث خالی است. این معنای لغوی امر است.

اما این معنای قانونی اش نیست ممکن است ذمه را در نظر بگیرند ممکن است نگیرند ممکن است قضا به امر جدید باشد به امر اولی ممکن است فوریت درش باشد ممکن است نباشد این چیزها نکته هایی است که به قانون برمی گردد. این نکته ای ندارد که لغت یا عقل حکم بکند.

یکی از حضار: استظهارات عرفی در این فضای قانونی چطوری است؟

آیت الله مددی: حسب خود قانون، حسب قانون ۱ - ۲ - حسب آن چه که لوازم قانونی است که در خود قانون چون یکی از نکات قانون ارتباط مواد قانونی به هم است، در روابط عبد و مولی ارتباط روابط با هم شرط نیست مولی یک وقت چیزی می گوید بعد یک چیز دیگر می گوید یکی از نکات مهمش همین است. اصلا مواد قانونی را مرتبط با هم.

الانش هم رسم است دیگر در دنیا می گویند این ماده با ماده ی فلان نساخت این ماده، لذا اگر در قانون اساسی این طور شد دادگاه قانون اساسی یا مجلس مؤسسان می شود هر کدام یک چیزی می شود یک راهی دارند یک راهی یا مجمع تشخیص مصلحت نظام یک راهی را قرار می دهند برای اینکه این دو تا ماده چون ممکن است در مقام جعل خیلی دقت نشده یا شده اما توجه نشده است در مقام اجرا به مشکلات برمی خورند، رسمش این متعارف است می آیند با همدیگر مقایسه می کنند در شریعت ما هم همینطور بود این می آمد می گفت ظاهر آن آیه این است، آن می گفت ظاهر این آیه این است، ظاهر آیه، بعد آمد گفتند آقا ظواهر آیات اصلا حجت نیست اینها آمدند در مقابل اخباری ها گفتند ظواهر این مطلب یک مطلب عرفی است یعنی عرف عقلائی، عرف عقلائی در قوانین یک مطلبی است قوانین هم برای اراده ی جامعه برای مصلحت فرد و ...

در شریعت مقدسه عرض کردم شریعت مقدسه روح قانونی دارد به اضافه ی ولایت در قانون بحث ولایت مطرح نیست در شریعت مقدسه ولایت مطرح است انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا فارق اساسی اش این است و لذا علم اجمالی اگر ما بگیریم در غیر شریعت معلوم نیست منجز باشد بله در شریعت چون اراده ی مولی پشت سرش است ولایت مولی در اینجا علم اجمالی، این شرح های را سابقا زیاد گفتیم دیگر ...

یکی از حضار: عبد و مولی هم یک نوع ولایت نیست خودش؟

آیت الله مددی: هست اما قانون معین می کند در فقه ما قانون معین می کند اما عبد و مولی خودش مستقل باشد ما بیاییم اصول را روی

عبد و مولی درست بکنیم؟

یکی از حضار: یعنی شما یک عبد و مولای قانونی قائلید؟

آیت الله مددی: بله قانونی قائلیم، مولی حق ندارد هر کاری برای عبدش بکند این که هر کاری بخواهد انجام بدهد، خوب عده ای از

فقها قائلند مولی می تواند روی عبد خودش حدود شرعی را جاری بکند عده ای هم گفتند نمی تواند این همین، حالا عبدش مسلما مثلا

زنا کرد مولی حد بر او جاری کند حد زنا بر او جاری کند این را داریم ما در اقامه ی حدود قولی هم داریم بعد شاید روایت هم داشته باشیم

مواردی که مولی یا شخص می تواند غیر از حاکم اجرای حدود بکند . در بحث های حدود چیز آنجا بود این را باید از روایت در آورد که آیا مولی می تواند یا نه این باید برگردد به قانون دادگاه باید این کار را بکند اینها فرق دارد .

یکی از حضار : آن ولی و رای قانونی نیست آن که پیامبر و ولی جامعه است .

آیت الله مددی : آن وقت اینجا چون یک ولایت نیست ولایت نیست اینجا ملکیت است اصلا ملکیت غیر از ولایت است در عبد و مولی ملکیت است ولایت غیر از ملکیت است و ولایت غیر از جبر است حالا شما وارد آن بحث ها بشوید دیگر نمی توانیم جمعش کنیم بگذارید تمامش کنیم .

بعد ما کان المولی قد اعمل ما کان وظیفته و اظهر و بعث و قال مولویا افعل ، درست است مولی گفت افعل لکن این معنایش این نیست که حتما باید انجام بدهد نحوه ی قول مولی هم مختلف است یکنواخت نیست . ولیس وظیفه المولی اکثر من ذلک ، خوب چرا وظیفه ی مولی هست که این عبارتش وجوبی است یا استحبابی است یا ترخیص است ، لیس وظیفته ؟ تعجب است .

و بعد اعمال وظیفه المولی اعمال المولی وظیفته تصل النوبة الی حکم العقل چه عرض کنیم ؟ من لزوم انبعث العبد من بعث المولی بله من بعث المولی که نحوه ی بعث فرق می کند و بما ذکرناه یندفع ما استشکل من انه کیف یعقل استعمال الصیغة فی الامر من الوجوه یکی از اشکالاتش هم همین است که گاهی ما روایاتی داریم که صیغه در اعم از وجوب و استحباب به کار می رود پس صیغه برای وجوب نیست کما ورد فی عدة من الاخبار ذکر جملة من الواجبات والمستحبات بصیغة واحدة کقوله اغتسل للجمعة والجنابة والتوبة وغیر ذلک این در حاشیه ی کتاب در این چایی که من دارم استخراج روایت نکرده است ، اولاً غسل توبه را که من ندیدم خودش ظاهراً خود ایشان این که ما دیدیم البته عرض کردم من امروز تمام این قسمتی که در جامع الاحادیث در ابواب الغسل باب اولش در عدد اغسال است ۱۷ یا ۱۸ تا روایت دارد در عدد الاغسال یک باب سایر الاغسال المسنونة آن باب را دیگر نشد نگاه بکنم این باب را نگاه کردم یک چنین روایتی من ندیدم اغتسل الجمعة والجنابة حالا خیلی هم مشهور است در السنه ی علما اغتسل تمام اینها دارد الغسل فی سبعة عشر مواضع مثلاً یک روایت صحیحیه ی حریر است حالا اگر به یک باب بحث خاصی از سندشان هم متأسفانه سندهایش مشکلات خاص به حساب فهرستی و رجالی دارد حالا نمی خواهم وارد بشوم .

علی ای حال الغسل فی سبعة عشر آن وقت دارد غسل احرام و غسل کذا و فلان بعد دارد وغسل الجنابة فريضة در این نسخه این را ندارد در یک روایت دارد الغسل فی اربعة عشر موضع ثلاث منها فرض والباقي سنة والباقي ليس بفرض این اصلاً اغتسل للجمعة والجنابة

ندیدم آقایان نگاه کنند مگر در عرض کردم مگر در ابواب چون در این باب اول نوشته در بابی داریم السائر الاغسال المسنونة من اصلا بلند شدن و راه رفتنم حتی در کتابخانه مشکل شده است

یکی از حضار: عبارت اغتسل للجمعة داریم

آیت الله مددی: اغتسل می آید چه اشکالی دارد، بله اما اغتسل للجمعة والجنابة والتوبة که ایشان فرموده کما ورد فی عدة من الاخبار آن اغتسل للجمعة را هم بخوانید سندش و مصدرش علی ای حال می گویم در باب دیگری قرار داده سایر الاغسال المسنونة آن باب را نگاه نکردم مگر در آن باب باشد در این باب اول که ایشان دارد الغسل دارد نه اغتسل غسل در ۱۷ مورد در ۱۴ مورد در ۵ مورد بعد هم تصریح دارد وغسل الجنابة فريضة یا واجب وكذلك غسل الحيض والاستحاضة اما این اغتسل للجمعة

یکی از حضار: اغتسل للجمعة

آیت الله مددی: سندش را بخوانید مصدرش را؟

یکی از حضار: اغتسل من الجنابة اغتسل للجمعة اینجا نیامده اغتسلت للجمعة

آیت الله مددی: علی ای حال اینکه ایشان فرمودند کما ورد فی عدة من الاخبار تصادفا خیلی هم معروف است آقای خوئی هم همین را مشهور است دیگر وقتی این را نائینی بنویسد آقایان قاعدتا می نویسند دیگر خیلی مشهور شده حالا از عجایب این است که به حساب محقق این کتاب حفظهم الله نمی دانم محقق این نسخه چه کسی زنده است یا مرده چون جامعه‌ی مدرسین چاپ کردند، علی ای این آقایانی که این را چاپ کردند یک حاشیه لا اقل می نوشتند که لم نجد بهذا اللفظ به هر حال یک چیزی.

یکی از حضار: صد بار هم ما همین را به مردم گفتیم

آیت الله مددی: خوب عرض

و این را ایشان تعجب است از ایشان خود مرحوم نائینی قدس الله سره در این تنبيه الملة دارد می گوید یا عجا این علماء که در بحث استصحاب این قدر مباحث دقیقه و فروع دقیقه مطرح کردند چطور شده از مساله‌ی اداره‌ی جامعه که امر بسیار مهمی است غفلت کردند و در این باره مطلبی نگفتند باید به ایشان گفت در همان استصحاب هم غفلاتی شده اصلا روایت استصحاب هم درست نیاوردند حالا آن بحث‌هایی هم که آنجا کردند یک بحث‌هایی آنجا کردند که واقعیت ندارد.

علی ای حال مثلا عدة من الاخبار من که پیدا نکردم نمی دانم شاید در روایت اهل سنت باشد نمی دانم.

یکی از حضار: اغتسل للجمعة در من لا يحضر داریم حالا

آیت الله مددی: اغتسل یا اغتسل؟

یکی از حضار: نه اغتسل است.

آیت الله مددی: اغتسل چه ربطی دارد؟

علی ای حال من اغتسل الجمعة الغسل الجمعة طهور من الجمعة الی الجمعة دیدم آن روایتش را

یکی از حضار: فاذا كان يوم الجمعة اغتسل

آیت الله مددی: اغتسل معلوم است که استحباب موکد است این تعبیر چون ایشان آمده گفته این تعبیر هست اولاً توبه را که من ندیدم

مگر در سایر اغسال المسنونة در این روایت ضعیفه مثل جامع الاخبار و اینها باشد در این روایتی که من امروز خواندم باب اول از باب

اغسال در کتاب جامع الاحادیث می گویم چون این باب اغسال مسنونه جلد ۲ بود جلد ۳ بود من هم دیگر حال نکردم بلند شوم از کتابخانه

جلد ۳ را بیاورم بینم اغسال مسنونة چیست.

علی ای حال این جلد ۲ که باب اغسال داشت چون جلد ۲ آن اغسال مسنونة را نداشت و لذا نشد من نگاه بکنم همین مقدار علمم

را همیشه عرض می کنم نه مقدار واقعیت، حد العلم نه حد الواقع.

علی ای حال فعلاً توبه که در اینها هم اصلاً نبود در این روایاتی که ایشان در این باب آورده بود که توبه نبود اینهایی که من نگاه کردم

غسل توبه نبود حالا این که ایشان آورده عدة من الاخبار اغتسل للجمعة والجنابة والتوبة وغير ذلك علی ای حال ما که فعلاً سر در نیاوردیم،

فانه لو كان الوجوب عبارة عن شدة الطلب آن شدت که معنا ندارد والاستحباب عبارة عن ضعفه لكان الاشكال في محله بداهة انه لا يعقل

ان يوجد الطلب بلا حد خاص من الشدة والضعف اذ لا يمكن وجود الكلي بدون حد اصلاً اینجا اشکال ندارد از باب تاکید باشد لغت

است لغت را با مباحث منطقی اشتباه نکنید آن تازه اگر آن مباحث منطقی هم درست باشد.

واما بناء علی ما قلناه من معنى الوجوب فلا اشكال فيه اذ ليس الطلب منقسم الى قسمين بل الطلب انما يكون عبارة عن البعث، این

مراد ایشان طلب، طلب تکوینی است وهو غير معقود بالتشكيك والصيغة في جميع المقامات لم تستعمل الا لايقاع النسبة عرض کردیم

نه نسبت دارد نه ایقاع هر دویش روشن نیست.

یکی از حضار: این که اراده تشکیک بردار است چطوری ابرازش تشکیک ندارد؟

آیت الله مددی: می گویم در اعتبارات قانونی شدت و ضعف تعقل دارد یک روایتی داریم اصلاً روایت به نظرم صحیحه هم هست در

ذهنم اگر نگاه بکنید ذکر لابی عبدالله او ابی جعفر المنی فجعله اشد من البول روایت این طوری است به نظرم برای محمد بن مسلم

است یک روایت واحده است به نظرم سندش هم صحیح است الان در ذهنم نیست سندش اما از سابق یادم می آید که سندش معتبر بود روایت محمد بن مسلم در باب نجاست منی فجعله اشد من البول داریم این را ما تعبیر اشد داریم نه اینکه نداریم لکن مراد از اشد البته آن روایت خیلی اجمال دارد چون یک اثری را نقل می کند بین بول و منی مشترک است حالا اگر روایت را پیدا کنید بله فجعله اشد من البول صحیح بود در ذهنم هست که صحیح است محمد بن مسلم است نیست ؟

یکی از حضار: حماد عن حریر عن محمد بن مسلم

آیت الله مددی: تو ذهنم بود ، حالا پنجاه سال بیشتر است این حدیث را دیدم حالا بخوانید متنش را ، نه چون از جمله ای از اهل سنت گفتند منی اصلاً طاهر است مثل ابن حزم و اینها از صحابه هم نقل کردند .

یکی از حضار: کلشان می گویند با حک پاک می شود .

آیت الله مددی: فرک به حساب ، با فرک پاک می شود احتیاج به آب ندارد این که می گویند طاهر است یعنی احتیاج به آب ندارد . حدیث معروف عایشه است دیگر که یک کسی شب نزدش بود و گفت آب می خواهم گفت من دیشب مثلاً محتمل شدم گفت آب نمی خواهد پیغمبر فرک بگذار خشک بشود بعد بسایید می ریزد منی با این پاک می شود علی ای حال تصادفاً این روایت یکی از مشکلات هم هست همین روایت چون یک معنای اشد می کند بعد معنایی که می کند اشدیت درش نیست تصادفاً حالا روایت را کامل بخوانید حریر عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر است ؟

یکی از حضار: ابی عبدالله در تہذیب .

آیت الله مددی: ابی عبدالله است ؟ در تہذیب حالا آن امامش در ذهنم نیست اما در ذهنم هست که حدیث صحیح برای محمد بن مسلم است این در ذهنم هست .

یکی از حضار: قال وذكر المنی فشدده

آیت الله مددی: ذکر المنی فشدده

یکی از حضار: اجعله اشد من البول ثم قال ان رایت المنی قبل او بعد ما تدخل فی الصلاة فعلیک اعادة الصلاة وان انت نظرت فی

ثوبک فلم تصبه ثم صلیت فیه ثم رایتہ بعده فلا اعادة علیک

آیت الله مددی: ظاهراً حکم مشترک است بین بول و منی می‌گوییم و کذلک این اشد را دیگر نفهمیدم اشد دیگر چیست؟ می‌گوییم روایت اجمال بل و کذلک البول، مگر اینکه این و کذلک البول برای راوی باشد حدیث مدرج باشد برای امام نباشد، آخر کذلک البول شد دیگر اشد نمی‌شود؟

یکی از حضار: ادارج از چه کسی می‌شود از محمد بن مسلم.

آیت الله مددی: نمی‌دانیم از چه کسی می‌شود اگر می‌دانستیم که خوب بود این همه درس نمی‌خواندیم این همه خودمان را خسته نمی‌کردیم در اسانید و روایات.

علی ای حال دقت می‌فرمایید می‌گوییم روایت یک اجمالی هم دارد به لحاظ این که می‌گوید اشد بعد می‌گوید و کذلک البول خوب این که اشد نشد دیگر این اشدیت را یک چیزی باید ذکر بشود.

یکی از حضار: اشدیت در این طهارت خودش نیست یک غسلی باید چون امام صلوات الله علیه بعد جای دیگر می‌گوید غسل چیز تراست یا می‌گوید آن برایش غسل می‌کنی منی برایش غسل می‌کنی بول برایش آیت الله مددی: نه اشدیت، نه نجاست است، بحث طهارت غیر از آن حدیثش است یکی از حضار: جای دیگر این طوری استنباط اشدیت کرده بودند.

آیت الله مددی: خیلی خوب آن بحث حدیثش است این بحث خبیث است اینجا بحث خبیث است بحث حدیث نیست. در حدیث که اشد است اما در خبیث هم اشد کلام سر این است. ذکر نجاسة المنی فجعله اشد بعد می‌گوید اگر این طور و کذلک البول مگر اینکه در آن حکم اولی اش مثلاً درست نباشد، این کذلک البول به حکم دوم بخورد مثلاً و الا به حکم اولی اش که مثل هم باشد. عرض کردم روایت یک ابهامی هم دارد با اینکه جعله اشد الان در ذهن من کلمه‌ی اشد را آنجا یاد می‌آید در آن روایت در ذهنم بود. لم تستعمل

یکی از حضار: من لایحضر از امام باقر علیه السلام

آیت الله مددی: ها می‌گوییم من در ذهنم نیست از کجاست اما محمد بن مسلمش را می‌دانم، سند قبل از حدیث برای کیست بخوانید ولو اگر مرحوم صدوق آورده قاعدتاً صحیح است سندش را بخوانید.

یکی از حضار: حسین بن سعید عن حماد عن حریر.

آیت الله مددی: نه این مشکل دارد از مصنفات است، این برای تهذیب، این باید سند برای تهذیب باشد.

یکی از حضار: محمد بن مسلم عن ابی جعفر این قبیلش را نیاورده است.

آیت الله مددی: اگر محمد بن مسلم است ضعیف است وقتی صدوق شروع می کند به محمد بن مسلم سندش ضعیف است حالا این شیخ هم از حسین بن سعید نقل کرده این هم مشکل دارد مصدري مشکل فهرستی دارد در کتاب صدوق طریقتش به محمد بن مسلم مشکل رجالی دارد اصطلاح و اینها البته به نظر من مشکل فهرستی هم دارد اگر مستقیم از محمد بن مسلم نقل کرده مشکل دارد اگر عن علاء عن محمد بن مسلم نقل کرده مشکل نداریم یا عن حریر عن محمد بن مسلم آن مشکل نداریم.

علی ای حال عرض کردم الان خصوصیات سند را می دانستیم این صحیح بودنش را هم روی طریق شیخ صحیح است رجالی صحیح است لکن فهرستیا مشکل دارد.

لن تستعمل الا لایقاع النسبة بدء البعث والتحریر ما این بحث های فهرستی و رجالی را تکرار می کنیم برای اینکه برای شما ارتکاز بشود همین طور برای بنده ارتکاز است که الان سریعا می دانیم که مشکل این کجاست، غایتی که فی بعض المقامات قامت دلیل علی لزوم الانبعاث عن ذلک البعث وفي بعض المقامات لم یقم فیکون المورد علی ما هو علیه من حکم العقل بلزوم الانبعاث من البعث علی ای حال اینکه عقل چنین حکمی را می کند چه عرض کنیم.

عقل هم در بحث مولی و عبد هم بگیریم عرض کردم در قانون چون روابط را هم ما روابط مولی و عبد بگیریم یک نواخت نیست محدود نیست حدود ندارد فوقش می گوید بعث برو انجام بده حتما اما چه آثاری دارد اگر این کار را نکرد این دو تا بحث است بحث قانونی همیشه به لحاظ آثار است اصلا دقت کنید نکته ی قانونی به لحاظ آثار است اینکه ایشان فقط انبعاث گرفته این به لحاظ آثار نیست این به لحاظ خود اینکه عقل حکم می کند خیلی خوب حالا فرض کنید عقل یا عقلاء گاهی اوقات مرحوم نائینی دارند عقلاء آقای خوئی دارند عقل اینجا که دارند عقل ایشان خوب بسیار خوب عقل یا عقلاء حکم می کند بسیار خوب، اما این به نفسه کافی نیست برای وجوب یعنی برای تفسیر وجوب به عنوان یک پدیده یک حقیقت قانونی یک اعتبار قانونی مگر بگوییم ما اعتبار قانونی نداریم فقط بعث است هیچ چیزی ندارد درش بعث خالی است که عرض کردم عده ای از علما قائلند مگر اینکه بگوییم فقط بعث است این خوب خلاف ظاهر است. وجوب قانونی و لذا متعارف است وقتی می گویند وجوب بلافاصله ماده ی دوم اگر این کار را در اینجا انجام داد این آثار دارد این جور انجام داد این آثارش را نقل می کنند چه آثاری دارد بحث انبعاث تنها نیست قانون طبیعتش این است طبیعت قانون و شناخت قانون به آثار است این دیگر حکم عقل نیست بعث صرف نیست دقت فرمودید؟ می گویم این چون نکته ی اساسی این بود که فضای حاکم بر اذهان

علمای ما ، علمای اصول کلا فضای عبد و مولی بود این نکات در نظر نبود اما اگر فضا را شما فضای قانونی گرفتید طبیعتا این نکات باید دقت بشود .

پس نه معنای لغوی کافی است نه معنای عرفی کافی است نه معنای عقلی به قول آقایان حکم عقل کافی است چون هیچکدام از اینها آثار را بیان نمی کنند قانون است اعتبار قانونی است آن می آید آثار را معین می کند و لذا گاه گاهی مثلا قوانین یک آثاری قرار می دهند بعد می بینند با مشکلات برخوردند مردم

یک آیهی مبارکه هست که اگر نجوا با رسول الله کردید صدقه بدهید می گویند امیرالمؤمنین سه بار نجوا کرد سه تا صدقه داد بعد هم آیه نسخ شد بعد آیه آمد که خداوند دارد دیدیم این سخت است این را برداشتیم خوب این می شود یعنی یک قانونی می آید یک اثری دارد نجوای با رسول الله حرام می شود مگر اینکه صدقه بدهد بعد هم صدقه را برداشت این قانون است آن قانون است . الان هست قوانینی که بعد از مدتی تغییر پیدا می کند البته برای تغییر قانون در قوانین مدنی تغییرش آسان تر است در قوانین قانون اساسی تغییرش مشکل تر است چون باید علمای قانون متخصصین خاصی را قرار می دهند عرض کردم الان در دنیا در عده ای از کشورها ما نداریم در ایران ما نیست به نام دادگاه قانون اساسی این دادگاه قانون اساسی کارش نظارت بر قانون و این مادهی قانون در مقام اجرا به مشکل برخوردند یا یک قید اضافه می کنند یا یک قید کم می کنند در همان قانون اساسی اول که بود چون این قانونی که هست بعد چیز شد متمم پیدا کرد متمم قانون اساسی در قانون اساسی اول به ذهنم مجمع تشخیص مصلحت نظام نبود در متمم آمد یا در قانون اساسی اول عزل فرماندهان ارتش در این بعدی نصب هم اضافه شده حالا عجیب این است که در این فرمانی که شاه سلیمان صفوی صادر کرده برای مرحوم محقق کرکی برای ۴۰۰ سال قبل است .

یکی از حضار : شاه طهماسب

آیت الله مددی : شاه طهماسب ، سلیمان گفتم اشتباه شاه طهماسب .

در آنجا دارد نصب و عزل رؤسای عساکر برای ۴۰۰ سال قبل خیلی عجیب است در آنجا وقتی می نویسد مقاماتی را که برای مرحوم محقق کرکی هست حتی عجیب این است که یک امور عرفی هم درش دارد حالا خیلی عجیب است این خیلی مثلا می گوید اگر محقق کرکی آمد به ایران رؤسای عشایر در راه عراق و ایران به دیدن ایشان آمدند انتظار بازدید از ایشان نداشته باشند خیلی عجیب است امور عرفی را در همین قانون اساسی آورده است این خیلی تعجب آور است ، در آن زمان در ۴۰۰ سال قبل شاه طهماسب تعجب آور است واقعا انصافا تعجب آور است .

بلکه ۵۰۰ سال تقریباً بله ۵۰۰ سال است تعجب آور است که ایشان چون ایشان ۵۰۰ سال بیشتر است فوت کرده در ۱۹۴۱ مرحوم محقق کرکی حالا شهید شد معروف است می گویند هنوز هم معلوم نیست چطور شد آن برمی گشت به عراق در این بین راه کربلا و نجف هست که به آن سابقاً ما می گفتیم خان النص حیدریه می گویند خان یعنی کاروانسرا نص مخفف کلمه‌ی نصف است چون نصف راه است کاروانسرای است که در ، چون شاه عباس بین کربلا و نجف نصف و ربع ، ربع راه یک کاروانسرا قرار داد نصف راه یکی، یک کاروانسرا ربع دوم در فاصله‌ی بین کربلا و نجف سه تا کاروانسرا قرار داد که خان اول خان مصلی خان دوم خان النص به آن می گویند خان سوم خان النص این در اینجا ایشان یک دفعه فوت می کند مرحوم محقق کرکی لذا معروف است که ایشان شهید شد اما حالا چه کسی به ایشان سم داد چطوری به ایشان سم دادند و چه کسی پشت قصبه بوده روشن نیست .

مرحوم امینی ایشان را در شهداء الفضیلة برای همین جهت نقل می کند کتابی دارد به نام شهداء الفضیلة مرحوم امینی ایشان را نقل می کند و این فرمان شاهی هم در همین شهداء الفضیلة آورده است در مجالس المؤمنین هم هست فرمان شاهی را که برای شاه طهماسب است تعجب آور است که واقعا یک چیزهایی حتی عرفی را هم در این فرمان شاهی به اصطلاح مراعات کردند .

این نکته‌ای است که ما عرض می کنیم که قانون این است حالا این نکته را الان ما در قوانین نداریم که بازدید لازم نیست دیدن اگر آمدید انتظار بازدید از ایشان نداشته باشید کسی در قوانین حرفی نمی نویسد اما در این فرمان شاهی آمده است .

فتحسن من جميع ما ذكرناه ان الوجوب لا يستفاد من نفس الصيغة وضعا او انصرافا بل انما يستفاد منها بذمية حكم العقل هیچ کدامش درست نیست ، وبتقریب آخر الوجوب ليس معناه لغتا الا الثبوت ومنه قوله الواجب بالذات دیگر حالا الى آخره فالبعث يقتضى الوجوب لو خلى وطبع ولم يقم دليل على ان البعث لم يكن للترغيب الذى هو معنا للاستحباب بله .

وليكن هذا معنى قولهم اطلاق الصيغة يقتضى الوجوب نه این معنایش این نیست وجوب امر قانونی است .

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين